

شکوه ریاضت درنگی بر زندگی و کارنامه استاد عبدالحسین مصحفی

جعفر ربّانی^۱

سال گذشته دو تن از برجسته ترین معلمان ریاضی کشور در نیم قرن اخیر عرصه خاک را فرو نهادند و جان به جان آفرین تسلیم کردند. نخستین آن دو پرویز شهرداری (۱۳۰۶-۱۳۹۱) بود که در اردیبهشت ماه درگذشت و دیگری عبدالحسین مصحفی (۱۳۰۳-۱۳۹۱) که در واپسین روزهای اسفندماه قالب تهی کرد.^۲ در اولین شماره مجله میراث علمی اسلام و ایران در نوشته‌ای با عنوان «از کوخ ریاضت تا کاخ



ریاضیات» با گوشه‌ای از خدمات علمی و فرهنگی شادروان پرویز شهرداری آشنا شدیم و اکنون نیز یادی می‌کنیم از مرحوم عبدالحسین مصحفی و خدمت شایانی که به توسعه علم ریاضیات در ایران کرد.

عبدالحسین مصحفی همچون شهرداری زاده کرمان بود؛ با این تفاوت که شهرداری در خانواده‌ای زردشتی متولد

شده بود و مصحفی در خانواده‌ای مسلمان و معتقد. به روایت خودش نام خانوادگی مصحفی را از آن رو داشت که جد پدری‌اش، که نایبنا نیز بوده، قاری و استاد قرآن (مصحف) و معلم تجوید بوده است. پدر عبدالحسین نیز در کرمان به شغل صحافی اشتغال داشته است. پس اسم مصحفی اسم با مسمایی برای این خانواده به شمار می‌رود. در یک عبارت می‌توان گفت که ویژگی بارز زندگی مصحفی که او را به چنین شخصیت تأثیرگذاری مبدل ساخت این بوده که زندگی وی محاط در فقر و ریاضتی عزتمندانه و در

^۱ سردبیر پیشین مجله رشد معلم.

^۲ به این دو نام باید نام غلامرضا بهنیا را هم بیفزاییم که در ۲ بهمن ۱۳۹۲ با کارنامه‌ای پر بار و تحسین انگیز درگذشت.



از سمت راست: احمد خواجه نصیرطوسی، ابوالقاسم قربانی، ؟، ؟، عبدالحسین مصحفی، ؟، احمد آرام.

عین حال سرشار از غنای فرهنگی و اعتقادی گذشته است، و این چیزی است که نگارنده در ورای زندگی بسیاری از چهره‌های برجسته دیار کریمان، کرمان، نیز مشاهده نموده است؛ چهره‌هایی که «آبروی فقر و قناعت» اند و اما مصحفی؛

که بود و چه کرد؟

عبدالحسین مصحفی در مدرسه ملی شهاب کرمان درس خوانده و تا کلاس نهم (که در آن زمان به آن سیکل اول دبیرستان گفته می‌شد) ادامه داد (۱۳۱۹). یک سال بعد به درخواست پدر در همان مدرسه یا دبیرستان معلم شد و زندگی حرفه‌ای معلمی را آغاز کرد ولی «خیلی طول کشید تا بفهمم معلم خوب بودن کار ساده‌ای نیست.» سال بعد پدر درگذشت (۱۳۲۱) و عبدالحسین که فرزند ارشد بود به کمک مادر اداره خانواده هفت نفری را به عهده گرفت. به مدت ده سال، ضمن گرداندن مغازه صحافی پدر، به تدریس در مدرسه شهاب، تدریس خصوصی در منازل، و گذراندن دو سال خدمت سربازی در تهران، اوقات فراغت را نیز به مطالعه ریاضیات و دیگر دروس دوره دوم دبیرستان گذراند و سرانجام به طور خودآموز و آزاد دیپلم ریاضی خود را در تهران گرفت و در سال ۱۳۳۰ با شرکت در امتحان ورودی

دانشگاه‌ها، هم در دانشسرای عالی و هم در دانشکده علوم دانشگاه تهران در رشته ریاضی پذیرفته شد. پس از سه سال از هر دو مؤسسه مدرک لیسانس گرفت. آنگاه به یزد رفت. دبیر دبیرستان‌ها و دانشسرای مقدماتی شد. در همان جا با خانم نصرت ملک یزدی ازدواج کرد و یار همیشه و همراه خود را یافت، چه خود گفته است که این وصلت «یکی از خوشبختی‌های نادری است که در زندگی من رخ نموده است».

مصحفی - تهران - یکان

اگر مجموعه حوادث و رویدادهای زندگی آرام ولی سرشار از «غوغای خاموش» مصحفی را به غزل بلندی تشبیه کنیم بیت الغزل آن را باید «انتشار مجله ریاضی یکان» دانست که به تنهایی با همه عمر وی برابری می‌کند. مجله‌ای که قبل از آن منتشر نشده بود و بعد هم منتشر نشد. در واقع این از بخت بلند مصحفی بود که عوامل متعددی دست به دست هم دادند تا وی را که عشق و علاقه‌ای سرشار به ریاضیات داشت، پس از سال‌ها تدریس و تجربه به تهران بکشانند تا او بتواند اندیشه دیرپای خود را که همانا انتشار یک «مجله ریاضی» بود و یکان نام گرفت به منصفه ظهور برساند. به قول حافظ:

عشق و شباب و رندی مجموعه مراد است چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد

این که مصحفی چگونه به تهران انتقال یافت، خود سخنی نگفته است اما به هر حال تردید نباید که تهران - این سواد اعظم - محیط مناسبی برای مصحفی فراهم کرد تا در کنار کار رسمی و اداری خود و بدون هیچ چشمداشت مادی یکان را تأسیس کند. مصحفی در تهران در سمت‌های دبیر ریاضی دبیرستان‌ها، کارشناس ریاضی در اداره کل مطالعات و برنامه‌ها، ریاست سازمان کتاب‌های درسی و نهایتاً سرپرستی دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی (دفتر برنامه ریزی و تألیف فعلی) خدمت کرد. اگر چه نباید، به قول معروف، اینها را «کار گل» به حساب آورد، اما «کار دل» مصحفی در آن سال‌ها همان مجله یکان بود. می‌گوید:

... در تمام سال‌های تحصیل در دانشگاه و تدریس در یزد هم فکر انتشار یک نشریه ریاضی هرگز رهایم نکرد... از دوستانی که در خارج از کشور بودند می‌خواستم مجله‌های ریاضی را برایم بفرستند. روزی صاحب یکی از کتابفروشی‌های تهران که مردی اهل انصاف و باسواد بود دوره مجله ریاضیات را که شادوران دکتر غلامحسین مصاحب منتشر کرده بود در اختیارم گذاشت. با دیدن این مجله راغب تر شدم. در سال ۱۳۴۲ از دفتر مطبوعات وزارت کشور تقاضای مجله یکان را کردم. ماه‌ها طول کشید و جوابی نمی‌آمد. بعد از مدت‌ها با وساطت تنی چند بالاخره امتیاز تصویب شد. مرحوم سعید نفیسی که آن وقت‌ها رئیس کمیسیون بود بعدها برایم تعریف کرد که «تقاضای امتیاز شما در کمیسیون مطرح شد و ما گفتیم در کشوری که مجلات اجتماعی پرتیراژ آن ضرر می‌کنند و تعطیل می‌شوند حالا یک ... پیدا شده که می‌خواهد مجله ریاضی منتشر کند. چرا مانعش شویم؟ بگذاریم خودش تجربه کند. خودش هم به زودی تعطیل می‌کند!

چرا یکان؟

مصحفی اولین شماره یکان را در بهمن ۱۳۴۲ منتشر کرد و این کار را تا سال ۱۳۵۶ ادامه داد. در ریاضی اسامی با مسماً برای نامگذاری فراوان است. این را همه می‌دانند، اما چرا مصحفی نام «یکان» را انتخاب کرد؟. خودش در پاسخ این سؤال به مجله دانشمند (تیر ۱۳۶۹) گفته است: «یک علت این بود که ریاضیات اصلاً با یک شروع می‌شود. یک را خدا آفرید و بقیه اعداد را آدم. علت دیگر آن بود که شادروان مصاحب اسم مجله ریاضی خودش را گذاشته بود «واحد» و من این کلمه عربی را به فارسی برگرداندم.»

یکان در یک نگاه

یکان مجله‌ای بود ماهانه در ۸۰ صفحه و به قیمت دو تومان. شماره اول آن در دو هزار نسخه چاپ شد و شگفت این که برخلاف پیش بینی بدبینان - به‌ویژه اعضای کمیسیون مطبوعات وزارت کشور- استقبال از آن طوری بود که در اواخر اسفندماه همان سال، یعنی یک ماه بعد، همین شماره تجدید چاپ شد.



تصویر روی جلد لوح فشرده دوره کامل مجله یکان

محتوای مجله عمدتاً حول مسائل ریاضی - و بعداً هم تا حدی مسائل فیزیک و شیمی - دور می‌زد. البته بخشی هم به مقالات ریاضی، نقد و نظر، داستان‌های ریاضی و ... اختصاص داشت. مسائل را مصحفی خودش تهیه یا طرح می‌کرد و می‌کوشید مسائل بدیع و ابتکاری باشد و با درس همان ماه دانش آموز هم ارتباط داشته باشد (قابل توجه

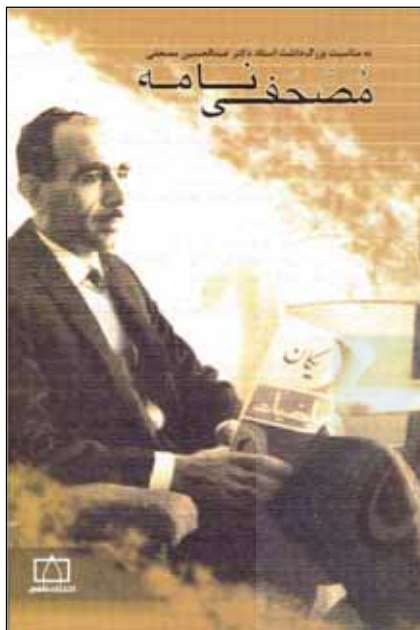
سردبیران کنونی مجلات ریاضی!). می‌گوید: «از شماره دوم خود دانش آموزان هم برای ما مسائل ریاضی می‌فرستادند. ما سؤال‌های امتحانی معروف ترین دبیرستان‌های تهران و گمنام ترین دبیرستان‌های [مثلاً] برازجان را در کنار هم چاپ می‌کردیم و به این ترتیب یکان در واقع کلاس‌های بهترین مدارس پایتخت را به دورترین نقاط کشور می‌برد.

سرانجام مصحفی که «یک تنه بار سنگینی را به دوش گرفته» بود خسته شد، اگر چه همسرش نیز «با وجود داشتن شغل آموزشی و گرفتاری‌های اداره خانه، مسئولیت امور مالی و داخلی مجله را به عهده گرفته بود و با تلاش ایثارگرانه این امر مهم را به انجام رسانید».

انتشار مجله در سال ۱۳۵۶ متوقف شد. مصحفی می‌نویسد که پس از انقلاب «در اثر پی‌نوشت شهید رجایی [که خود از دبیران ریاضی توانای تهران بود] در زمان نخست وزیری خود، بر گزارش مدیرکل دفتر تحقیقات و برنامه ریزی و تألیف کتب درسی، از کنفرانس مشهد، مبنی بر این که سعی کنند تا

مجلهٔ یکان مجدداً منتشر شود احساس کردم دیگران توانایی لازم را برای تهیه و انتشار مجله ندارم.»
خانهٔ ریاضیات یزد دورهٔ کامل مجلهٔ یکان را به صورت کپی دیجیتال روی لوح فشرده منتشر کرده است.

بعد از یکان؟



اگر چه نام عبدالحسین مصحفی با یکان پیوند خورده است اما یکان همهٔ «کاروند» این مرد ریاضیدان نبود. دیدارهای او با دیگر بزرگان ریاضی چون پرفسور هشترودی، دکتر غلامحسین مصاحب، غلامرضا عسجدی، پرویز شهریاری و... کتابهای متعدد ریاضی که به تنهایی یا با دیگران تألیف کرده، خدمات آموزشی-فرهنگی که در وزارت آموزش و پرورش انجام داده مأموریت‌های علمی که رفته، حتی کارهای نکردهٔ او؛ «دو بار هم که در فرانسه در دورهٔ دکترای ریاضیات مؤفق به ثبت نام شدم، به خاطر آن که در انتشار مجله وقفه روی ندهد از ادامه خودداری کردم». هر یک شاهدهی بر زندگی سراسر خدمت و موفقیت این خدمتگزار راستین علم و دانش در ایران معاصر است.



پایان سخن

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم تاریخ پیدایش و بال‌س ریاضیات ایران در قرن اخیر را بنویسم نسبت به نوشتن تاریخ علم دیگر علوم، کار سهل تری در پیش داریم که این را باید حاصل صمیمیت و تلاش جمعی از رهروان این راه چون مصاحب، شهریاری، مصحفی و اخیراً دکتر بهزاد و دکتر یاسی پور و امثال اینها دانست که خودشان به تاریخ نیز علاقه نشان داده‌اند و از این رهگذر «آینه‌های روبه رو»ی زیادی را در ریاضیات به نمایش گذاشته‌اند. یکی از این «آینه‌ها» مصحفی‌نامه است که به مناسبت بزرگداشت استاد دکتر عبدالحسین مصحفی در سال ۱۳۸۷ به همت قابل ستایش انتشارات فاطمی، همزمان با برگزاری دهمین کنفرانس آموزش ریاضی ایران در یزد منتشر شد. در همین کنفرانس بود که به مصحفی دکترای افتخاری اعطا شد. مصحفی‌نامه کتابی است موجز (۶۰ صفحه) ولی بسیار مفید که حاوی مطالب با ارزشی دربارهٔ استاد مصحفی و مصاحبه‌های او و معرفی آثار وی است. در نوشتن این مطلب، نگارنده از مصحفی‌نامه بسیار بهره برده است.